

### متن پرسش

سلام استاد: ممنون که به سوالات ما پاسخ می‌دهید علی‌رغم مشغله‌های زیادتان. من حدود هفت ساله که ازدواج کردم و فرزند دارم، در مجردی این حالت زیاد برای من رخ می‌داد، اینکه شدیداً احساس تنهایی کنم، اما فکر می‌کردم با ازدواج این مشکل حل شود، البته در ابتدا شاید چنین حسی به سراغم نیامد اما مجدداً به نحوی این حس زیاد شده که گاهی می‌خواهم دنیا دیگه تمام شود و دیگر هیچ امیدی به هیچ چیزی ندارم، البته باید عرض کنم که علاقه بین من و همسرم بسیار کم شده، آیا به این علت است یا بدلیل دوری از محبوب حقیقی؟ چه کنم، این حس عذاب آور، اگر مجرد بودم، برایم بود و نبودم فرقی نداشت، اما با این دو کودک معصوم که عهده دار تربیت آنها هستم، چه کنم؟ دوست ندارم ذره‌ای غصه بخورند. راه چاره چیست؟ بخشید طولانی شد.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اگر زندگی در بستر صحیح حضور در شریعت الهی باشد، سایر ابعاد زندگی نیز در جای خود قرار می‌گیرند و آن موذتی که خداوند بین زوجین گذاشته، همچنان حاضر می‌ماند. باید سعی کرد در صفای ایمانی خود سرزنده باقی ماند تا احساس حیات با نشاط و فعال در سایر ابعاد زندگی برای انسان محفوظ بماند. موفق باشید